



عامل متحد کنندۀ حقیقی

اینکه قانون را خداوند وضع و حاکم را خداوند منصوب می‌کند، از بدیهیات ادیان سه‌گانه است، و متونی که برای این مطلب صحّه می‌گذارند در تورات، انجیل و قرآن، بسیارند. به زبان ساده، قانون در این زمان همان قرآن، انجیل و تورات است و حاکم، نیز مهدی، عیسی، و ایلیا علیهم‌السلام هستند. کتاب‌های آسمانی همگی یکی هستند و از یک سرچشمه فرود آمده‌اند، و همهٔ انبیا و ائمه نیز یکی هستند و از یک مبدأ فرستاده شده‌اند.

سید احمد الحسن، کتاب «جهاد در بهشت است»، صفحهٔ ۸۳

◀ بحثی مبسوط و خواندنی دربارهٔ کلمه!

◀ جایگاه نیت در دین الهی

◀ راه نجات

◀ دفاع از قرآن | قسمت هفتم

◀ سلسله مقالات پاسخ به بدعت شماره ۱۰۱ یوحنا ی دمشقی قسمت نوزدهم



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان‌آوردگان است.»

پرسش و پاسخ

فهرست

- منظور از کلمه الله یا کلمه خداوند که در متون کتب
آسمانی ذکر شده چیست؟..... ۳
- جایگاه «نیت» در دین الهی..... ۹
- همه چیز به صورت جفت آفریده نشده..... ۱۵
- سلسله پاسخ‌هایی به بدعت اها یوحناى دمشقى
ا قسمت نوزدهم..... ۱۸
- راه نجات..... ۲۲



هفته‌نامه زمان ظهور

شماره ۱۶۷، جمعه ۲۴ آذر ۱۴۰۲،
۳۰ جمادى الاول ۱۴۴۵، ۱۵ دسامبر ۲۰۲۳
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

السلامة علیکم وعلیٰ آئمتکم وعلیٰ صحبکم
وعلیٰ جمیع المؤمنین و المؤمنات

بحثی مبسوط و خواندنی درباره «کلمه»!

منظور از کلمة الله یا کلمة خداوند که در متون کتب آسمانی ذکر شده چیست؟

کنفرانس ارائه‌شده توسط «دکتر عادل سعیدی»

دین مجموعه‌ای از امور را قرار می‌دهد تا به دین دیگر نزدیک شوند؛ اما الآن به مرحله‌ای رسیده‌اند که می‌گویند: (عیسی به دین خود، و موسی به دین خود)! گویی دین عیسی علیه السلام با دین موسی علیه السلام متفاوت است! این گروه‌ها معنای این آیه را نفهمیده‌اند: (بیایید به سوی کلمه‌ای که میان ما و شما یکسان است).

این کلمه چیست؟ آیا سخنی است که در کتب مقدس وجود دارد؟ یعنی آیا این کلام در تورات هست؟ یا در زبور؟ یا در انجیل؟ یا در قرآن؟ این سخنی که همه ادیان برای ایمان به خداوند باید به سمت آن بیایند؛ پس چرا با یکدیگر اختلاف دارند و اگر مراد از کلمه خداوند همین سخنی باشد که در متون مقدس، ثبت و ضبط و نوشته شده، پس سبب اختلافشان چیست؟

اگر این کلام و این کتاب موجود، راهی است تا آن‌ها به سمتش بیایند و آنان را به وحدت و هم‌بستگی برساند، پس چرا دچار اختلاف هستند؟

پیامبر خدا اشعیا علیه السلام کلامی دارد و می‌فرماید: (گیاه خشک شد و گل پژمرده گردید، اما کلمه خداوند ما تا ابد آباد استوار خواهد ماند). [۲]
شمعون پطرس، وصی حضرت عیسی نیز کلام پیامبر

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته
عنوان بحث امروز ما «کلمة الله» است.
کلمة الله در تمامی ادیان موجود است؛ تورات، زبور، انجیل، در تمامی آن‌ها آمده است؛ اما اگر بخواهیم آن را به عنوان کلمه‌ای که در قرآن آمده بررسی کنیم، قرآن کریم می‌فرماید:

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ) [۱]

(بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی کلمه‌ای که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را -غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد.»).

این کلمه و این آیه برای مسلمانان، محوری برای ایجاد صمیمیت و نزدیکی است؛ نزدیک شدن به مسیحیان، نزدیک شدن یهودیان، حتی ایجاد نزدیکی بین خود مسلمانان...

این محور تقریب و نزدیکی چه می‌گوید؟ می‌گوید: بیایید به سوی کلمه‌ای که میان ما و شما یکسان است. کلمه یکسان چیست؟ قوانین و مسائل مشخصی وضع می‌شود تا به یکدیگر نزدیک شوند؛ مثلاً صاحب این

این شورا که به‌خاطر آن رأی دادند و کلمهٔ پروردگار را فراموش کردند. به کلمه خداوند و کلمه پروردگار برگشتیم؛ آیا این کلمه همان سخنان موجود در کتب مقدس است؟ خواهیم دانست.

قرآن نیز به اختلافی که در میان آنان پدید آمده گواهی می‌دهد:

[در آغاز] همهٔ مردم امت واحدی بودند، سپس اختلاف کردند؛ و اگر کلمه‌ای از سوی پروردگارت از قبل صادر نشده بود، در میان آن‌ها در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌شد [و سپس همگی به مجازات می‌رسیدند]. [۶]

پس اگر سخن خداوند در کتب مقدس، همان کلمهٔ خداوند بود، دچار اختلاف نمی‌شدند؛ همچنین در جای دیگر نیز به‌صراحت می‌فرماید: **(و اگر کلمه‌ای از سوی پروردگارت از قبل صادر نشده بود، عذاب الهی به‌زودی دامان آنان را می‌گرفت). [۷]**

این کلمه چیست؟

پیش از آنکه به این کلمه بپردازیم، به سراغ تفاسیری از اهل سنت می‌رویم. بیشتر تفاسیر آن‌ها این‌گونه است که می‌گویند: این کلمات خداوند یا این کلمات تام و کامل، معنایی مرتبط با جهان هستی یا تشریح دارند؛ مثلاً اینجا بر روی تابلو، اقوالی وجود دارد که می‌گوید این کلمات مرتبط با جهان هستی است، مثل روایتی از رسول خدا که ابن تیمیّه آن را چنین نقل می‌کند:

«به کلمات تام خداوند پناه می‌برم که نه نیکوکار از آن تجاوز می‌کند و نه بدکار.» [۸]

و نَوّوی می‌گوید:

«منظور از این سخن پیامبر: "به کلمات تام و کامل خداوند پناه می‌برم" کلماتی است که عیب و

است که به‌سوی قرآن بیایید؟ بیایید تا به یکدیگر نزدیک شویم؟ بیایید تا هریک از ما از برخی از اعتقاداتمان دست بکشیم تا به کلمه و سخن یکسانی برسیم؟ در این بحث، مشاهده می‌کنیم در سفر «عاموس» از کتاب مقدس، بر این تأکید شده که مردم کلمهٔ پروردگار را طلب می‌کنند:

(خداوند به جلال یعقوب قسم خورده است که هیچ‌کدام از اعمال آنان را هرگز فراموش نخواهم کرد. آیا به این سبب زمین متزلزل خواهد شد و همهٔ ساکنانش ماتم نخواهند گرفت؟ ... و عیدهای شما را به ماتم و همهٔ آوازهای شما را به مرثیه‌ها مبدّل خواهم ساخت. و هر فرد رأی خواهد داد. اینک خداوند یهوه می‌گوید: ایامی می‌آید که گرسنگی بر زمین خواهم فرستاد؛ نه گرسنگی از نان و نه تشنگی از آب، بلکه از شنیدن کلام خداوند. و ایشان از دریا تا دریا و از شمال تا مشرق پراکنده خواهند شد و گردش خواهند کرد تا کلمهٔ خداوند را بطلبند). [۵]

ملاحظه کنید در سفر عاموس مطلب مهمی وجود دارد. می‌فرماید: هیچ‌کدام از اعمال آنان را هرگز فراموش نخواهم کرد، اعمالشان چه بوده؟ مردم چه عملی انجام داده‌اند که سزاوار آن شده‌اند که بر آن‌ها عذاب نازل شود؛ سزاوار آن شده‌اند که این گیاه و شکوفه از آب محروم شوند؛ این چه مجازاتی است؟ می‌گوید و حتی آوازهای شما را به مرثیه‌ها مبدّل خواهم ساخت؛ یعنی غمگین است و شاد نیست، حتی ترانه‌هایشان غمگین است و به مرثیه‌خوانی بدل می‌شود؛ چرا؟ [چون] هر فرد رأی خواهد داد، مردم رأی دادند، مردم به انتخابات و شورا روی آوردند، این انتخابات و

خدا اشعیا را تأیید می‌کند؛ زیرا کلام پیامبران و فرستادگان، یگانه و از نزد خدای یگانه است. پطرس می‌فرماید:

(زیرا هر بشری مانند گیاه است و تمام جلال او چون گل گیاه. گیاه پژمرده شد و گلش ریخت، اما کلمه خدا تا ابدالآباد باقی است. و این کلمه‌ای است که به آن بشارت داده شدید). [۳]

آری، پطرس می‌فرماید که این کلمه بشارتی از جانب پروردگار است؛ بشارتی از جانب پروردگار به‌سوی شما. این کلمه بشارت خداوند برای جهانیان است که به آن متمسک شوند، اگر بدن انسان مانند گیاه باشد، این گیاه شکوفه نمی‌کند مگر اینکه آن را آبیاری کنید. پس هنگامی که شما به گیاهان آب می‌دهید، مطمئناً رشد می‌کنند و اگر از آب دادن به آن‌ها جلوگیری کنید، می‌افتند، پژمرده می‌شوند و می‌میرند. به همین خاطر قرآن می‌فرماید:

(بگو به من خبر دهید اگر آب‌های (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی می‌تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟! [۴])

این آب گوارا همان چیزی است که موجب رویدن و رشد این گیاه یا انسان می‌شود... بسیار خب؛ این کلمه، همهٔ اهل کتاب را نشانه گرفته؛ تورات، زبور، انجیل.

(بگو: ای اهل کتاب! بیایید به‌سوی کلمه‌ای که میان ما و شما یکسان است)، برخی تصور می‌کنند که براساس این آیه، این مسلمانان هستند که مسیحیان و یهودیان را به کتاب خداوند فرامی‌خوانند و می‌گویند به‌سوی کتاب خدا بیایید؛ درحالی‌که این آیه بدین معنا نیست. ما در این بحث مشاهده خواهیم کرد که منظور از اینکه به‌سوی این کلمه بیایید چیست؟ آیا منظور این

مسیح کلمه است

(مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا، و کلمه [و مخلوق] اوست، که او را به مریم القا نمود؛ و روحی [شایسته] از طرف او بود. بنابراین، به خدا و پیامبران او، ایمان بیاورید). [۱۵]

بنابراین کلمه یا کلمة الله همان عیسی است و قرآن این را تأیید می‌کند. چه کسی این کلمه را تصدیق نمود؟ پیامبر خداوند یحیی این کلمه را تصدیق کرد:

(و هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که: «خدا تو را به» یحیی «بشارت می‌دهد؛ (کسی) که کلمه خدا [= مسیح] را تصدیق می‌کند؛ و رهبر خواهد بود؛ و از هوس‌های سرکش برکنار، و پیامبری از صالحان است). [۱۶]

آیات به روشنی بیان می‌کنند که کلمه یک انسان است، اما در این بین، کلماتی جز عیسی علیه السلام نیز وجود دارند و قرآن به صراحت می‌گوید کلماتی وجود دارد و عیسی از آن کلمات است:

(او آن را کلمه پاینده‌ای در نسل‌های بعد از خود قرار داد، شاید به سوی خدا بازگردند). [۱۷]

بنابراین کلمه پابرجایی در نسل و فرزندان او وجود دارد، و امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال مفضل بن عمر، درباره این کلمه چنین می‌گوید:

امام صادق علیه السلام وقتی مفضل در خصوص آیه (و آن را کلمه‌ای باقی در نسل‌های بعد قرارداد) از ایشان پرسید، فرمود: «منظور از آن امامت است که خداوند تا روز قیامت آن را در نسل حسین قرارداد». [۱۸]

است که در خواست و عملکرد خود نادانی و اشتباه ندارد؛ همچنین او بر این تأکید می‌کند که این کلمه جلوه‌گر قرآن است». [۱۲]

این تفاسیری که دیدیم از تفاسیر اهل بیت به دورند؛ آری، تفاسیری وجود دارد که از معنای کلمه سخن می‌گویند، اما تمرکز آن‌ها بر مسئله توحید و قرآن و سخنان موجود در کتب مقدس است. در ارتباط با مسیحیان باید گفت که این مسئله در نگاه آن‌ها قطعی و بدون اختلاف است؛ در باب اول از انجیل یوحنا چنین آمده است:

(در ابتدا کلمه بود، و کلمه نزد خدا بود، و کلمه خدا بود). [۱۳]

در نگاه آن‌ها قطعی است که کلمه همان خداست، و او کیست؟ او همان عیسی علیه السلام است؛ بنابراین در نگاه مسیحیت، قطعاً کلمه یک انسان است، اما آن‌ها می‌گویند که این کلمه لاهوت مطلق است. بحث امروز ما مسئله لاهوت نیست.

بحث پیشین ما در این خصوص بود. بحث امروز در رابطه با کلمه است. تنها این نکته را می‌گوییم که آنچه ابتدا و انتها دارد، حادث است و نمی‌تواند لاهوت مطلق باشد؛ هرکس بخواهد می‌تواند به کلام سید احمد الحسن علیه السلام در کتاب توحید مراجعه کند؛ آنجا که لاهوت مسیح را در رابطه با کلمه مورد بررسی قرار داده است.

در قرآن به کلماتی اشاره شده و تحت عنوان بشارت به یک انسان، از آن‌ها یاد شده است:

(به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش «مسیح، عیسی پسر مریم» است؛ در حالی که در این جهان و جهان دیگر، صاحب شخصیت خواهد بود؛ و از مقرّبان [الهی] است». [۱۴]

نقصی در آن وجود ندارد، یا کلمات سودمند و شفاف‌دهنده، یا اینکه منظور از آن، قرآن است». [۹]

همچنین تفاسیری از شیخ ابن تیمیه و دیگران وجود دارد که می‌گویند این کلمات، مرتبط با هستی بوده یا کلماتی تشریحی است و از این فراتر نمی‌روند و آن را از قرآن می‌دانند؛ مثلاً ابن عثیمین می‌گوید:

«کلمات تام و کامل خداوند، همان کلماتی است که در بردارنده عدالت و صداقت است؛ چنان که قرآن می‌فرماید: و کلمه پروردگار تو با صداقت و عدالت، کامل شد. در اینجا ممکن است که منظور از کلمات، کلمات مرتبط با هستی باشند، و نیز کلمات شرعی. همانا انسان به کلمات شرعی خداوند پناه می‌جوید؛ مثلاً به قرآن، مانند پناه جستن به سوره‌های فلق و ناس (معوذتین)، و نیز به آیات مرتبط با هستی پناه می‌برد، و خداوند نیز با کلمات خود در هستی، در برابر شیطان رجیم از او حفاظت می‌کند». [۱۰]

همچنین در میان شیعیان، تفاسیری از شیخ طبرسی و سید طباطبایی وجود دارد: «و کلمه کافران را پست و پایین قرار داد و کلمه خداوند بلندمرتبه است». [۱۱]

علامه طبرسی در تفسیر این آیه چنین می‌گوید:

«(کلمه خداوند بلندمرتبه است) بدین مرتبه است که آن والا و یاری شده است، و کسی نمی‌تواند آن را جعل کند؛ زیرا امکان ندارد به خلاف حکمت دعوت کند؛ برخی نیز می‌گویند منظور از کلمه کفار، کلمه شرک است و کلمه خداوند همان کلمه توحید و عبارت "لا اله الا الله" است.» و علامه طباطبایی می‌گوید: «کلمه خداوند همان وعده داده شدن به یاری شدن و آشکار ساختن دین و کامل شدن نور است؛ همان والا و بلندمرتبه و چیره، خداوند عزیز و شکست‌ناپذیر است و حکیمی

وجود دارد که دارای بالاترین مرتبه‌ای است که آن کلمات به آن رسیده‌اند. در دعای سمات در کتاب مصباح‌المتجهد، به نقل از امام صادق علیه السلام چنین می‌خوانیم:

«و به مجد و بزرگی‌ات که بر طور سینا ظاهر گشت و به وسیله آن با بنده و رسول خود موسی بن عمران علیه السلام سخن گفتمی و به طلوعت در ساعیر و به ظهورت در کوه فاران و در منازل مقدسین و سربازان صف‌کشیده ملائکه و خشوع ملائکه تسبیح گوی.» [۲۳]

سید احمدالحسن علیه السلام این عبارات را کاملاً روشن فرموده و خوب است که آن را مطالعه کنیم. ایشان می‌فرماید:

«اما (طلوعت در ساعیر): یعنی طلوع الله تبارک و تعالی در ساعیر و خدای تبارک و تعالی در ساعیر به واسطه عیسی بن مریم علیه السلام طلوع کرد، و طلعت به معنای در آمدن و ظهور جزئی و غیرکامل است.»

ما می‌خواهیم کلمه تام و کامل را که دارای ظهور کامل است بشناسیم. عیسی کلمه است، اما آیا کلمه تام است؟ امام در اینجا می‌فرماید که او ظهوری جزئی و غیرکامل است. ادامه کلام امام:

«و عیسی علیه السلام مثال الله تبارک و تعالی در مخلوقات است، لیکن به شکلی غیرکامل، و به این دلیل بعثت عیسی علیه السلام طلعت الله تبارک و تعالی توصیف شده است؛ به این ترتیب عیسی علیه السلام زمینه‌ساز بعثت محمد بود؛ زیرا طلعت از ظهور سبقت دارد.»

اکنون به سراغ این عبارت از دعا می‌رویم: «و ظهور تو در کوه فاران.» چه کسی در کوه فاران ظهور کرد؟

محمد صلی الله علیه و آله و سلم

ادامه کلام امام علیه السلام:

«(و ظهور تو در کوه فاران): یعنی ظهور خداوند تبارک و تعالی، و این ظهور بعثت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود، و رسول اعظم محمد [تجلی کامل] همان خدای در خلق است، به این خاطر است که امام علیه السلام در دعای سمات از بعثت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان ظهور خداوند تبارک و تعالی یاد می‌کند، و امام علیه السلام همانا با این دعا می‌خواهد بگوید محمد، همان خدای در خلق است و همانا بعثت او ظهور خداوند است و هرکس محمد را بشناسد خداوند سبحان را شناخته و هرکس به محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنگرد به خدا نگریسته و هرکس به محمد صلی الله علیه و آله و سلم نظر کند به خداوند نظر کرده.» [۲۴]

بنابراین کلمه تام و کاملی که چنین ظهور تام و کاملی داشته، محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و این ظهور به واسطه او رخ داده است.

یعنی مردانی از نسل حسین، کلمات خداوند هستند، همچنان که عیسی کلمه خداوند بود.

آدم علیه السلام با همین کلمات امتحان شد، و پیامبر خدا ابراهیم علیه السلام نیز با همین کلمات مورد امتحان قرار گرفت:

(به خاطر آورید] هنگامی که خداوند، ابراهیم را با کلمات آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من [نیز امامانی قرار بده!]» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! [و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقام‌اند]». [۱۹]

در رابطه با آدم که کلمات را از پروردگارش آموخت و نیز هنگامی که ابراهیم با این کلمات آزموده شد، روایتی در کتاب معانی الاخبار از شیخ صدوق وجود دارد که چنین می‌فرماید:

«او از خداوند به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین درخواست کرد؛ اینان همان کلماتی بودند که خداوند به آدم و به ابراهیم آموخت.» [۲۰]

بنابراین ما کلماتی داریم که به محمد و اهل بیت وی اشاره دارند، اما در اینجا از میان این نام‌ها، به‌طور خاص به محمد و فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام اشاره شده بود. اما پیش از این روایتی را خواندیم که می‌گفت: فرزندان حسین نیز کلمات خدایند. عیسی علیه السلام بسان ثمره و میوه واقعی این کلمات است؛ ببینیم عیسی علیه السلام در انجیل چه می‌گوید؟ می‌فرماید:

(ایشان را از میوه‌هایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از خار و انجیر را از خس می‌چینند؟ همچنین هر درخت نیکو، میوه نیکو می‌آورد و درخت بد، میوه بد می‌آورد. درخت خوب نمی‌تواند میوه بد آورد، و نه درخت بد میوه نیکو آورد. هر درختی که میوه نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده شود. لهذا از میوه‌های ایشان، ایشان را خواهید شناخت.) [۲۱]

سخن عیسی همان سخن قرآن است، قرآن کریم می‌فرماید:

(آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طیبه» را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟!) [۲۲]

بنابراین کلمه‌ای که خداوند مثال زده و میوه‌های پاکیزه می‌دهد و آن را از میوه‌هایش خواهید شناخت، همان حجت‌ها و فرستاده‌های خداوند هستند، عیسی و موسی و ابراهیم و نیز ائمه علیهم‌السلام؛ اما بین این کلمات، کلمات تام و کاملی وجود دارد، و نیز کلمه تام و کاملی

نیک برای خداست، پس به واسطه آن بخوانید)، چنین می‌فرمایند: «به خدا سوگند، ما همان اسامی نیکو هستیم که خداوند بدون شناخت آن‌ها، هیچ عملی را از بندگان نمی‌پذیرد.» یعنی کلمه‌ای که خداوند اعمال و عبادت و عقیده را به واسطه آن می‌پذیرد؛ به واسطه چه کسانی؟ به واسطه کلمات خدا!

«[ادامهٔ روایت:] و از برکت وجود ما درختان بارور گردند و نهرها جاری شوند و از برکت ما باران از آسمان ببارد و گیاه از زمین بروید و به وسیله عبادت ما خدا پرستش شد و اگر ما نبودیم خدا پرستش نمی‌شد.» [۲۸]

در اینجا به کلام پیامبر خدا اشعیا علیه السلام که پیش‌تر خوانده بودیم برمی‌گردیم؛ اینکه این کلمه تا ابد پابرجاست و مانند آب است که اگر نباشد گیاهان می‌خشکند؛ او می‌فرماید: (گیاه خشک شد و گل پژمرده گردید، اما کلمهٔ خدای ما تا ابدالابد استوار خواهد ماند). [۲۹]

قرآن می‌فرماید: (نامه‌ای نیک برای خداست، پس به واسطه آن‌ها دعا کنید). [۳۰]

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - برای امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام این دعا را خواند: «شما را پناه می‌دهم به کلمات کامل خداوند و نام‌های نیکوی او از شر هر ملال‌آورنده و موجوداتی که با چشم دیده نمی‌شوند.» [۳۱]

بنابراین، این کلمات تام و کاملی که امیرالمؤمنین آن‌ها را برمی‌شمارد، محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله هستند.

کلام را با سخنی از سید احمدالحسن در خصوص این کلمات به پایان می‌بریم؛ ایشان می‌فرمایند: «اگر این کلمه به این عالم بیاید، بین اهل حق و باطل با قسط و عدالت قضاوت می‌شود؛ پس این کلمه، شرط این قضاوت و وعده داده شده است و خداوند آن را به همهٔ انبیا و اوصیای گذشته وعده داده است: (کلمهٔ ما برای بندگانمان که به رسالت می‌فرستیم از پیش آمده است). [۳۲] ... و این کلمه، همان مهدی قائم و عذابی است که همراه ایشان است).

پیش‌تر در دعای پس از زیارت «آل یاسین» دیدیم که کلمهٔ تام، امام محمد بن الحسن المهدی است؛ همچنین روایتی را آوردیم که می‌گوید: (همهٔ ما محمدیم، اولین ما و آخرین ما و میانهٔ ما محمد است)؛ زیرا آنان یکی بوده و از یک نور و از جانب یک خدا هستند.

در دعای پس از زیارت «آل یاسین» که با آن امام مهدی علیه السلام را زیارت می‌کنیم، چنین آمده است:

«خداوند، از پیشگاه مقدست استدعا می‌کنم که بر پیامبر رحمت و کلمه نور خود، محمد صلی الله علیه و آله درود فرستی...؛ خداوند، بر محمد بن الحسن العسکری که حجت و خلیفه و جانشین تو در زمین و همهٔ سرزمین هاست درود فرست! بر او که مردم را به سوی تو و به شناخت تو دعوت می‌کند. او کسی است که به عدل و داد تو قیام‌کننده و مجری آن در سراسر عالم وجود است. کسی که بندگان را به سوی تو برمی‌انگیزد و دوست و سرپرست اهل ایمان و نابودکنندهٔ کفار و دشمنان توست. درود و رحمت فرست بر او که جهان هستی را روشنی‌بخش و برطرف‌کنندهٔ جهل و کفر است، بر آن آقایی که آشکارکنندهٔ حق و بیان‌کنندهٔ حکمت و صداقت و کلمهٔ تام و کامل تو در زمین است.»

اکنون ما کلمهٔ کامل و واضحی داریم که همان امام مهدی علیه السلام است.

[ادامهٔ دعا]:

«و او منتظر فرمان تو و خائف و ترسان است و سرپرست دلسوز و کشتی نجات و نمایندهٔ راه تو در جهان است. بر آن مولا و آقایی که بندگان را از کوری و تاریکی و جهل و کفر نجات می‌دهد و همگان را با نور ایمان و ولایتش هدایت می‌فرماید. بر او که بهترین کسی است که لباس انسانیت و هدایت و ارشاد به تن نموده است و کوردلان را بینا می‌کند. بر او که جهان را پس از فراگیر شدن ظلم و ستم، پر از عدل و داد می‌کند.» [۲۵] از این دعا روشن است که کلمه تام و کامل همان امام مهدی علیه السلام است. اکنون دانستیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله کلمهٔ تام و ظهور تام خداوند است و امام مهدی علیه السلام نیز براساس دعایی که خواندیم کلمهٔ تام است. بین این دو مطلب تعارضی وجود ندارد و مسئله برای کسانی که روایات اهل بیت علیهم السلام را می‌خوانند روشن است؛ مثلاً امام زین‌العابدین می‌فرماید:

«از قدرت خداوند متعجب نشوید، من محمدم و محمد، من است.» [۲۶]

یا امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«ای مردم، از امر خداوند تعجب نکنید، من علی هستم و علی من است و همهٔ ما یکی بوده و از یک نور هستیم، و روح ما از خداست، اولین ما محمد است و میانهٔ ما محمد است و آخرین ما محمد است، همهٔ ما محمدیم.» [۲۷]

همچنین امام صادق علیه السلام دربارهٔ این آیه: (اسامی

واجب است که به دنبال او بگردند؛ زیرا او یگانه منجی و رهایی‌بخش مردم است از عذابی که در تمام جهان در حال وقوع است.

والحمد لله رب العالمین
و صل یا رب علی محمد و آل محمد الاثمه و المهدیین
و سلم تسلیما کثیراً.

از سری نشست‌های هفتگی مؤسسه آموزش عالی،
مطالعات دینی و زبان‌شناسی:



منابع:

۱. آل عمران، ۶۴.
۲. عهد عتیق، سفر اشعیا، باب ۴۰، شماره ۸.
۳. اول پطرس، باب ۱، شماره ۲۴ و ۲۵.
۴. ملک، ۳۰.
۵. عهد عتیق، سفر عاموس، باب ۸، شماره ۷ تا ۱۲.
۶. یونس، ۱۹.
۷. طه، ۱۲۹.
۸. الجواب الصحیح لمن بدّل دین المسیح، ابن تیمیه.
۹. شرح صحیح مسلم، نووی.
- ۱۰.



۱۱. توبه، ۴۰.
۱۲. تفسیر المیزان.
۱۳. انجیل یوحنا، باب اول.
۱۴. آل عمران، ۴۵.
۱۵. نساء، ۱۷۱.
۱۶. آل عمران، ۳۹.
۱۷. زخرف، ۲۸.
۱۸. کمال الدین، ص ۳۵۸ و ۳۵۹.
۱۹. بقره، ۱۲۴.
۲۰. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۶.
۲۱. متی، باب ۷، شماره ۱۶ تا ۲۰.
۲۲. ابراهیم، ۲۴.
۲۳. مصباح المتهدج، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۴۱۹.
۲۴. متشابهات، ج ۳، ص ۶۹.
۲۵. احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۸.
- ۲۶ و ۲۷. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۱۶.
۲۸. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۴۴.
۲۹. عهد عتیق، سفر اشعیا، باب ۴۰، شماره ۸.
۳۰. اعراف، ۱۸۰.
۳۱. کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۵۶۹.
۳۲. صافات، ۱۷۱.
۳۳. توحید، سید احمد الحسن، ص ۱۸، پاورقی ۳ (مقدمه کتاب).
۳۴. اسراء، ۱۵.

[ادامه کلام امام:]

«و حتماً باید امام مهدی علیه السلام غیبت نماید و ظهور نکند تا کلمه خداوند به اتمام رسد و قائم از فرزندان امر را به این عالم جسمانی بیاورد تا امام مهدی علیه السلام امکان اظهار دعوتش را با وجود وارث و عذابی که همراه اوست، بیابد. پس قائم، کلمه خداوند و عذابی است که خداوند با آن از دشمنانش و دشمنان انبیا و اوصیا انتقام می‌گیرد و او، وعده خداوند به انبیا برای یاری‌شان در انتهای کار است؛ او خود عذاب و یاری محدود و معینی است که با دعوت‌های پیشین همراه بود و عذاب و یاری بزرگ‌تری خواهد بود که خداوند در آخرالزمان و در روز پایانی از روزهای خداوند به آن‌ها وعده داده است:

«(کلمه ما برای بندگانمان که به رسالت می‌فرستیم از پیش آمده است * که هر آینه آنان، خود پیروزند * و لشکر ما، خود غالب‌اند * پس تا مدتی از آن‌ها روی بگردان * عاقبتشان را ببین، آن‌ها نیز خواهند دید * آیا عذاب ما را به‌شتاب، می‌طلبند؟ * چون عذاب به ساختشان فراز آید، این بیم‌داده‌شدگان چه بامداد بدی خواهند داشت). (صافات، ۱۷۱ تا ۱۷۷).» [۳۳]

با روشن شدن معنای کلمه، منظور از آیه‌ای که می‌فرماید **(بیاید به سمت کلمه‌ای که میان ما و شما یکسان است)** نیز مشخص شد؛ منظور این است که به سمت حجت خداوند بیاید، به سوی خلیفه خداوند بیاید، به سوی این کلمه بیاید؛ کلمه‌ای که در برابر دشمنانش نصرت خواهد یافت.

با بررسی آیات قرآن و انجیل روشن شد که اگر این آب‌گوارا و این کلمه نباشد، مردم چون گیاه خشکیده و از بین می‌روند.

و روشن شد که این کلمه، سبب عذاب مردم است؛ چرا؟ چون مردم به سمت رأی دادن و انتخابات رفته‌اند، بدون آنکه به این کلمه پناه ببرند؛ و سبب عذاب این مردم به تصریح قرآن کریم چنین است:

(و ما هرگز عذاب نمی‌کنیم مگر آنکه فرستاده‌ای می‌فرستیم). [۳۴]

آنان فرستاده‌های خداوند به سوی مخلوقات هستند و با آن‌ها عدالت برپا می‌شود؛ و به واسطه این کلمه‌ای که از نسل امام مهدی است، دولت عدل برپا می‌شود و زمین از عدل و داد پر می‌شود پس از آنکه از ظلم و جور پر شده است؛ بنابراین کلمه خداوند، یک کلام مکتوب یا متون مکتوب در کتب مقدس یا قرآن نیست؛ زیرا این متون به‌تنهایی کافی نیست و حتماً باید مترجمی برای این سخنان و این کتب مقدس وجود داشته باشد که در یک مرد ظهور پیدا می‌کند و این مرد کلمه خداوند است؛ و نصر و پیروزی به دست او محقق می‌شود و بر مردم واجب است به سمت او رو کنند و بر همه مردم

جایگاه «نیت» در دین الهی

به قلم: مهدیه تهرانی

مقدمه

با توجه به اهمیت این موضوع، بر آن شدیم تا براساس روایات محمد و آل محمد علیهم‌السلام و کلمات سید احمدالحسن وصی و فرستاده امام مهدی علیه‌السلام، به برخی از نکات در رابطه با نیت الهی و اینکه چگونه نیت الهی داشته باشیم پردازیم و به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

نیت چیست و چگونه صورت می‌گیرد؟
نیت در دین الهی چه جایگاهی دارد؟
آیا کلام یا عمل بدون نیت امکان‌پذیر است؟
نیت صحیح نداشتن چه پیامدهایی در پی دارد؟
چگونه در کارهایمان نیت الهی مستمری داشته باشیم؟

تعریف نیت

نیت در لغت به معنای «قصد»، «اراده»، «عزم» و «اندیشه» به کار رفته است [۳] و در اصطلاح نیز به معنای قصد و اراده‌ای است که انسان را به چیزی وادار کند. [۴] سید احمدالحسن درباره تعریف نیت و چگونگی آن می‌گوید: «نیت، اراده انجام کاری به صورت قلبی است و چگونگی آن به این ترتیب است: نیت کند که برای نزدیک شدن به خداوند متعال و پاک‌بطن وضو می‌گیرد.» [۵]

پس تعریف صحیح نیت (براساس کلام سید احمدالحسن و روایاتی که خواهد آمد)، همان قصد و اراده قلبی فرد از انجام کارهایش است، و این مسئله کاملاً درون فرد رخ می‌دهد. چه بسا افراد هدفی را به زبان بیاورند یا در رفتارشان نشان دهند، اما با اراده و خواست قلبی آنان کاملاً متفاوت باشد. شاید خالی از لطف نباشد این مطلب کوتاه را با هم بخوانیم:

«... هرکس خدا را اطاعت کند بنده خداست و هرکس خدا را اطاعت نکند، خداوند سبحان و متعال را بندگی

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ حَسْرُ النَّاسِ عَلَى نِيَاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «خداوند در روز قیامت مردم را برحسب نیت و مقاصد باطنی‌شان محشور می‌گرداند.» [۱] نیت مسئله بسیار حائز اهمیت است که در دین الهی اصل و اساس تمام اعمال حتی در پذیرش خلیفه الهی است (تا از منافقین نباشیم). این مسئله بسیار حساس است و برخی مواقع اصلاً متوجه نیستیم که برای کارهایمان حتی خوابیدن، باید نیت کنیم؛ یا برخی مواقع گمان می‌کنیم نیت الهی داریم. خواندن داستان زیر این مسئله را روشن‌تر می‌کند:

«مردی که هرکاری می‌کرد نمی‌توانست اخلاص خود را حفظ کند و ریاکاری نکند، روزی چاره‌اندیشی کرد و با خود گفت: در گوشه شهر، مسجدی متروک هست که کسی به آن توجه ندارد و رفت و آمد نمی‌کند. خوب است شبانه به آن مسجد بروم، تا کسی مرا ندیده خالصانه خدا را عبادت کنم... او در آن مسجد مشغول عبادت شد، در حین عبادت، ناگهان صدایی شنید، با خود گفت: حتماً شخصی وارد مسجد شده، خوشحال شد (که آن شخص فردا می‌رود و به مردم می‌گوید این آدم چقدر انسان خداشناس و ارسته‌ای است که در نیمه‌های شب به مسجد متروک آمده و مشغول نماز و عبادت است). او بر کیفیت و کمیت عبادتش افزود و همچنان با کمال خوشحالی تا صبح به عبادت ادامه داد. وقتی هوا روشن شد، و به آن کسی که وارد مسجد شده بود، زیرچشمی نگاه کرد، دید آدم نیست بلکه سگ سیاهی است که بر اثر رعد و برق و بارندگی شدید، نتوانسته در بیرون بماند و به مسجد پناه آورده است. بسیار ناراحت شد، و اظهار پشیمانی کرد و پیش خود شرمنده شد که ساعت‌ها برای سگ، عبادت می‌کرده است...» [۲]

انجام می‌دهد، یا حرف می‌زند و

سید احمدالحسن می‌گوید: «انسان در بیداری و خوابش همیشه بین سه امر است و چیزی بیرون از این‌ها نیست: نور، نفس، ظلمت یا به عبارت دیگر: خدا، نفس، جهل؛ یا به عبارت دیگر: فرستادگان خدا یعنی فرشتگان و ارواح پاکیزه، نفس، شیطان و سربازانش؛ بنابراین سه جهت وجود دارد: جهتی که همان نفس انسان است و جهتی که خیر است و جهتی که شرّ است؛ پس حتی بدون هیچ رؤیا یا کشفی، هر انسانی هنگامی که در ذهنش افکاری می‌چرخد، یا خیر و دعوت‌کننده به خیر است که در این صورت از سمت خداست، یا شر و دعوت‌کننده به شرّ است که در این صورت از شیطان است، یا اوهام و تخیلاتی است، پس از هوای نفس است. چیزی غیر از این سه یافت نمی‌شود.» [۹] با همین کلام متوجه می‌شویم در دین خداوند نیت صحیح و حقیقی، تقرب به خداوند و آخرت‌خواهی یا همان رفتن به سمت نور است (که در ادامه مصادیقی از این نیت‌ها را بیان خواهیم کرد؛ نه نیت‌هایی که از وسوسه‌های شیطانی یا هوای نفس سرچشمه می‌گیرند که هر دو نیز خواهان دنیا و شهوت‌های دنیایی‌اند؛ از جمله: مال، شهرت، عزیز شدن نزد مردم، ثروت، حفظ جسم خانواده و دوستان و

باید دقت کرد که کسی نمی‌تواند در آن واحد، هم نیت الهی داشته باشد و هم نیت غیر الهی؛ چراکه نور و ظلمت با هم جمع نمی‌شوند؛ همان‌گونه که سید احمدالحسن می‌گوید: «دنیا و آخرت دو مسیر متفاوت‌اند؛ این، رو به مشرق دارد و آن، رو به مغرب. کسی که به یکی روی آورد، دیگری را پشت‌سر خود نهاده است؛ و این دو در چشم و در قلب انسان با هم جمع نمی‌گردند... دنیاخواهی به چیزی جز نیت و روی‌گردانی از آخرت نیاز ندارد، ولی آخرت‌خواهی به ایمان به بزرگ‌ترین ولیّ خداوند و حجت خدا در هر زمان نیاز دارد و مستلزم کار و تلاش همراه با ولیّ خدا و حجت بر مردم در هر زمان است...» [۱۰]

جایگاه و اهمیت نیت

باید بدانیم نیت در پیشبرد زندگی و انجام کارها بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «ما ضعف بدن عما قویت علیه النية» «هنگامی که نیت محکم و قوی باشد، بدن [از پذیرش کارهای سخت و سنگین در راه وصول به مقصود] ضعیف و ناتوان نخواهد شد.» [۱۱]

این نیت است که ارزش عملکرد فرد را نشان می‌دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ وَ

نمی‌کند، حتی اگر در ابتدا از او چیزی ظاهر شده باشد که بر اطاعت از خدا دلالت کند؛ مثل رفتن جهل؛ شخص ظاهرین گمان می‌کند پشت کردن یا رفتن جهل در جهت اطاعت از فرمان خداوند بود؛ ولی اگر کمی تدبر و دقت کنیم، درمی‌یابیم در واقع، اطاعت از هوای نفس خودش بود؛ درست مانند عبادت ابلیس که تکبر و معصیتش از او پیشی گرفت.» [۶] در اینجا نکاتی که در تعریف نیت بیان کردیم برایمان ملموس‌تر شد.

انواع نیت

این اراده و نیت کردن که فرد را وادار به انجام کاری می‌کند، ممکن است برای هر چیزی باشد؛ در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که فرمودند: «ارزش اعمال بستگی به نیت‌ها دارد و بهره هرکس از عملش مطابق نیت اوست؛ کسی که به‌خاطر خدا و پیامبر هجرت کند، به‌سوی خدا و پیامبر هجرت کرده و کسی که به‌خاطر رسیدن به مال دنیا یا به دست آوردن همسری، هجرت کند بهره‌اش همان چیزی است که به‌سوی آن هجرت کرده است.» [۷] پس به‌صورت کلی نیت یا برای خداوند است یا غیر خداوند؛ و این به نگاه افراد و توجه آن‌ها برمی‌گردد؛ کسی که دائم توجهش به خداوند است چگونه کارش برای خداوند نباشد و کسی که توجهش به خود و مردم است چگونه وقتی می‌خواهد کاری انجام دهد به نظر مردم نگاه نکند و سخن مردم را در نظر نگیرد؛ و این زمانی است که فرد از انجام کارهایش نیت برتری‌جویی بر مردم را دارد.

نیاتی که فرد می‌تواند داشته باشد بسیار زیاد و شاید قابل‌شمارش نباشند؛ زیرا وقتی فرد نیت عبادت خداوند را دارد باز باید ببیند این عبادت، عبادت آزادگان یا تجار است؟ یا ترس از جهنم یا طمع به بهشت است. حال زمانی که نگاهش به ماده است خیلی بیشتر می‌شود؛ مثلاً نیتش حفظ خانواده‌اش است، یا رسیدن به پول، یا رسیدن به شهرت، یا حفظ جان و مقام دینی داشتن نزد مردم (او را متدین ببینند). ولی به‌صورت کلی می‌توان گفت انسان در هر حالت همان‌گونه که رسول الله (ص) فرمودند یا به‌سوی خدا هجرت می‌کند یا خیر؛ به تعبیر دیگر یا نیت نزدیکی به خدا و نیت الهی دارد، یا این نیت برای رسیدن به خواسته‌های نفسانی و شیطانی است؛ و این نیت در همه حال و برای هر چیزی وجود دارد. پیامبر اکرم (ص) در نصایح خود به ابوذر فرمود: «ای ابوذر! باید برای هر چیزی حتی خوابیدن و خوردن نیت داشته باش.» [۸] که منظور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به احتمال زیاد همان نیت الهی است؛ زیرا فرد در هر صورت به‌خاطر هدفی اعمالش را

إِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَ نِيَّاتِكُمْ»
«خداوند به شکل و قیافه شما نظر
نمی‌کند؛ بلکه توجه او تنها به دل‌ها
و نیت‌های شماست.» [۱۲]

شاید همین یک حدیث از رسول‌الله
ﷺ کفایت کند برای دانستن اهمیت
و جایگاه نیت؛ اینکه خداوند به
نیت‌ها نگاه می‌کند نه به فرد
یا عملی که انجام می‌دهد. حتی
اگر آن عمل و کاری که فرد انجام
می‌دهد کار نیکویی باشد ولی در اینجا
نیز نیت مهم است. مولا علی علیه السلام
فرمودند: «رُبَّ عَمَلٍ أَفْسَدَتْهُ النَّيَّةُ»
«چه بسا عملی (خوب) بوده اما
خیال و نیت (بد) آن را تباه نموده
است.» [۱۳] و حسابرسی هم بر اساس
نیت‌ها صورت می‌گیرد و در این باره
امام صادق علیه السلام فرمودند: «بنده‌ای
را روز قیامت می‌آورند که نمازگزار
است. بنده می‌گوید: بار خدایا،
من برای رضای تو نماز گزارده‌ام.
به او می‌گویند: خیر! تو برای اینکه
گفته شود خوب نماز گزارده‌ای
نماز می‌خواندی. در این هنگام امر
می‌شود او را به طرف دوزخ هدایت
کنند. بنده‌ای دیگر را می‌آورند که
جهاد کرده است، او می‌گوید: بار
خدایا، من برای رضای تو به جهاد
رفته‌ام. به او می‌گویند: خیر! تو به
جهاد رفتی تا بگویند فلان شخص
شجاع است. در اینجا امر می‌آید او
را هم به طرف دوزخ هدایت کنید.
بنده‌ای دیگر را حاضر می‌کنند که
قرآن یاد گرفته است. او می‌گوید: بار
خدایا، من برای رضای تو قرآن را فرا
گرفتم. گفته می‌شود: تو قرآن یاد
گرفتی تا بگویند او خوش صداست.
در اینجا فرمان می‌رسد او را هم
به طرف دوزخ ببرید. سپس بنده‌ای
دیگر را حاضر می‌کنند که مال خود
را در راه خداوند متعال انفاق کرده
است، او می‌گوید: بار خدایا، من
اموال خود را در راه تو انفاق کردم.
به او هم می‌گویند: خیر! تو انفاق

کردی که مردم بگویند او چه اندازه
سخاوت دارد. فرمان می‌آید او را هم
وارد دوزخ کنید.» [۱۴]

سید احمدالحسن می‌گوید:
«عبادت بدون نیت، ارزشی ندارد؛ و
حجاب، عبادت و اطاعت از دستور
خدا و پیغمبر است؛ پس باید
نیت قربت به خداوند سبحانه و
تعالی محقق شود؛ پس کجاست
نیت کسی که به زور او را مجبور
به حجاب می‌کنند؛ اما اجبار زنان
غیرمسلمان بر حجاب، از این هم
قبیح‌تر است.» [۱۵]

پس می‌بینیم اصل و اساس در
دین خداوند سبحان نیت افراد
است؛ اگر نیت صحیح و برای
نزدیکی به خداوند نباشد، آن عمل
یا گفتار بالا نمی‌رود و هیچ ارزش
و سودی ندارد. همان‌گونه که سید
احمدالحسن در این باره می‌گوید:
«الْعَمَلُ الصَّالِحُ» (کردار نیکو)
عبارت است از اخلاص در عمل برای
خداوند سبحان و متعال و (نیت المرء
خیر من عمله) (نیت شخص برتر
از عمل اوست) [۱۶] «برای هرکسی
آن خواهد بود که نیت کرده است.»

[۱۷] پس معنی آیه **إِلَيْهِ يَصْعَدُ
الْكَلِمُ الطَّيِّبُ (فاطر، ۱۰) (سخن
نیکو و پاک به سوی او بالا می‌رود)**
یعنی به سوی خداوند سبحان؛
یعنی سخن نیکو و پاک به سوی
آسمان‌ها و ملکوت او بالا می‌رود و
این، صورت و مثالی برای هر عمل
و گفتار طیب و کریمانه‌ای است
که خداوند آن را می‌پسندد. این
سخنان پاک بالا نمی‌رود مگر اینکه
عمل صالحی باشند؛ یعنی عملی
خالص برای خداوند که بنده در آن،
جز رضایت خدای سبحان را امید
نیسته باشد، و حتی این‌ها سخنان
پاک حقیقی نخواهند بود مگر اینکه
خالصانه برای وجه خداوند باشند.
پس کسی که بگوید «لا اله الا الله»
و در عملش مشرک باشد، این کلمه

او را لعنت می‌کند که (چه بسیارند
قاریان قرآن که قرآن آن‌ها را لعنت
می‌کند)؛ زیرا او قرآن می‌خواند و
به آنچه در آن است عمل نمی‌کند،
حتی برخلاف آن عمل می‌کند.» [۱۸]
در انجام احکام و شرایع باز
این اهمیت را می‌بینیم؛ آنجا
که احمدالحسن بیان می‌کند که
«دریافت اجرت در برابر نماز خواندن
یا روزه گرفتن به نیابت از مرده باطل
است؛ زیرا در چنین نماز و روزه‌ای
نیت نزدیک شدن به خداوند سبحان
وجود ندارد؛ چراکه اگر اجرتی نباشد
برای این متوفی نمازی خوانده و
روزه‌ای گرفته نمی‌شد؛ بنابراین چنین
نماز و روزه‌ای با نیت نزدیکی به مال
انجام می‌شود نه با نیت نزدیکی به
خداوند.» [۱۹] و همین‌گونه است
مسئله سُرمه کشیدن که ایشان
می‌گویند: «جایز نیست زن به قصد
نشان دادن به نامحرم سرمه بکشد؛
ولی اگر در خانه و برای همسرش
سرمه بکشد، بر او لازم نیست که
هنگام خارج شدن از منزل یا دیدار
با نامحرم آن را پاک کند.» [۲۰] یا
در خصوص موسیقی می‌فرماید:
«گوش دادن به موسیقی حرام و
جزو گناهان صغیره است... و این
[از جمله] حرام‌هایی است که در
نظر گرفته می‌شود و نسبت به آن،
مورد حساب قرار می‌گیرید! گوش
کردن (استماع: گوش دادن با قصد)
مانند گوش دادن (سماع: گوش دادن
بدون قصد) نیست! استماع با قصد
گوش دادن است، اما سماع، بدون
قصد رخ می‌دهد! یعنی مانند اینکه
در مکان عمومی، فرودگاه، رستوران
و سالن ورزشی هستی که در آن
موسیقی‌هایی پخش می‌شود و
شما به آن گوش نمی‌دهید! سماع
حرام نیست؛ به این خاطر که از
قصد و نیت و گوش دادن با دقت
خالصی است.» [۲۱]

چقدر با بیان این چند حکم مسئله

در حیطة قدرت انسان است، باز هم می‌بینیم که این‌ها از توانایی و طاقت بیشتر بنی‌آدم خارج است، که این خارج بودن، نه به دلیل وجود داشتن نقص در فطرت آن‌ها فطرتی که خداوند بر آن‌ها فرض نموده است بلکه به سبب کوتاهی خود آن‌هاست. خداوند توفیقت دهد، از همین رو خداوند در این آیهای که شما آورده‌ای بیان می‌دارد که محاسبه از نیت‌های نفس از عامه مردم برداشته شده است، و خداوند فقط مردم را طبق وسع و طاقتشان که بیشتر مردم بر آن هستند مؤاخذه می‌کند، اگر که ایمان داشته باشند؛ و این تخفیفی برای مردم است، و به این معناست که خداوند بر اساس میزانی که در واقع پایین‌تر از میزان واقعی نهاده شده در آن‌هاست، ایشان را محاسبه می‌کند.

حق تعالی می‌فرماید: **(عَلَيْهَا مَا اُكْتَسَبْتَ) (بدی‌هایش از آن خود اوست)**؛ یعنی خداوند انسان را بابت شری که بالفعل از او صادر شده محاسبه می‌کند، و نه فقط به خاطر نیت‌هایش؛ یعنی خدای سبحان انسان را به خاطر شری که آن را نیت کرده و از او صادر شده است، محاسبه می‌کند و بر آن دسته از نیت‌هایش که نتوانسته آن‌ها را به مرحله اجرا برساند، بازخواست نمی‌کند؛ یا همچنین اگر کار بدی را بدون نیت انجام دادنش در گذشته، انجام داده باشد...» [۲۶]

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمایند: «اِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِالسَّيِّئَةِ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ وَاذَا هَمَّ بِحَسَنَةٍ كُتِبَتْ لَهُ» «هرگاه بنده قصد ارتکاب گناه کند برایش (تا عمل نکرده) گناه نوشته نمی‌شود و (اما) هنگامی که قصد کار خوب کند (بی‌درنگ) ثواب و حسنات برایش ثبت می‌گردد.» [۲۷] و نکته‌ای که وجود دارد این است که تنها قائم علیه السلام است که برخلاف

«چه بسا نیتی است که ثمره‌اش برای انسان از خود عمل سودمندتر بوده است.» [۲۴]

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَدْخُلُ بِصَدَقِ النَّيَّةِ وَ السَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ.» «خداوند سبحان، بندگان را که باطنی پاک و نیت صادقانه داشته باشند با خواست خود داخل بهشت خواهد نمود.»

[۲۵] سید احمدالحسن نیز در این باره می‌گوید: «... حق تعالی می‌فرماید:

(لَلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَخَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ لِيَمَن يَشَاءُ وَيَعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (بقره، ۲۸۴)
(از آن خداوند است هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است. آنچه را در دل دارید، خواه آشکارش سازید یا پوشیده‌اش دارید، خدا شما را به آن بازخواست خواهد کرد؛ پس هر که را که بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند و خدا بر هر کاری تواناست).

همان‌طور که در این آیه به وضوح دیده می‌شود، خداوند آنچه را که در نفس‌ها پنهان شده است مورد بازخواست قرار می‌دهد؛ یعنی اگر انسان شری را در دل نهان دارد بابت آن مؤاخذه می‌شود. خداوند بیان فرموده است که این رویداد، خارج از قدرت انسان نیست؛ یعنی انسان طبق فطرت و قدرت نهاده شده در او، می‌تواند همواره خیر باشد و شری در نفسش نهفته نداشته باشد.

او بر اساس فطرتش می‌تواند جزو کسانی باشد که خداوند برایشان فتح حاصل نموده است: **(إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا) (ما برای تو پیروزی نمایانی را مقرر کرده‌ایم)** و شیطان هیچ نصیب و بهره واقعی در او یا در نیت‌ها و کردار او ندارد؛ ولی باین وجود که این موضوع

اهمیت نیت داشتن مشخص می‌شود؛ زیرا نیت تعیین‌کننده است که این کار و عمل یکسانی که افراد انجام می‌دهند، حرام هست یا حلال؛ مانند سرمه کشیدن و گوش دادن به موسیقی.

پیامد نیت الهی

قطعاً هر نیتی پیامد خودش را دارد؛ همان‌گونه که نیت دنیایی چیزی جز ضرر و زیان و تباه شدن عمل را در پی ندارد؛ به گفته شاعر: «گر گوهر خالص نبود در دل تو * اعمال خراب است و زیان حاصل تو» (فتح‌الله آقاجانی).

حال اگر انسان نیت الهی داشته باشد یعنی هدفش خالصانه برای خداوند و تقرب و نزدیکی به خداوند باشد گفتار و عمل وی بالا می‌رود؛ مسیر سیروسلوکش آسان و سریع خواهد شد. همان‌گونه که سید احمدالحسن می‌گوید: «صراط، یعنی بلعیدن با سرعت بسیار. این راه به این دلیل چنین نامیده شده است که همین که پایت را در ابتدای آن با نیت خالص برای خداوند بندی، خود می‌بینی که به آخرش رسیده‌ای.» [۲۲] در جای دیگر نیز می‌گوید: «اگر در طلب یقین و اطمینان هستی، توشه بگیر و به سوی خدای سبحان مهاجرت نما و از او مسئلت کن که تو را اجابت می‌کند. چقدر این توشه که همان اخلاص برای خدای سبحان است بر قلوب ظاهر سبک است و چه کوتاه است راه مهاجرت؛ که به چیزی جز نیت نیاز ندارد.» [۲۳]

نکته دیگری که بسیار مهم است اینکه با نیت درست و الهی فرد پاداش می‌گیرد؛ اگرچه نتواند آن چیزی را که برای انجامش نیت کرده، به انجام برساند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «رُبَّ نِيَّةٍ أَنْفَعُ مِنْ عَمَلٍ»

بحث ذکر و یاد خداوند نیز باعث پاکی قلب می‌شود و سید احمدالحسن در این خصوص می‌گوید: «اگر خدا را یاد کردی و از جمله کسانی بودی که در هر لحظه به یاد خدا هستند، تو نور و روح‌القدس می‌شوی که فرشتگان او را مسح می‌کنند و با نزدیک شدن به او، به آن تبرک می‌جویند. در آن هنگام مبداء و منتهای تو خداوند سبحان خواهد بود که بسی برتر و والاتر است.» [۳۳]

یکی از اذکاری که سید احمدالحسن توصیه می‌کنند این ذکر است: «... بسم الله الرحمن الرحيم و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم اللهم صل على محمد و آل محمد و سلم تسلیم. کسی که این ذکر را پنجاه بار بگوید، در آن روز جزو غافلین نوشته نمی‌شود و اگر آن را صد بار بگوید، در آن روز از ذاکرین نوشته می‌شود، و اگر هزار بار بگوید نزد خداوند و امام مهدی (ع) جزو فائزین و پیروزمندان خواهد بود.» [۳۴] همان‌گونه که در روایات از امام باقر یا امام صادق (علیهم‌السلام) آمده است: "در ترازوی سنجش اعمال چیزی سنگین‌تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست؛ کسانی هستند که اعمالشان را در ترازوی سنجش عمل می‌گذارند، سبک و ناچیز است سپس صلوات بر آن حضرت را بیرون آورده و بر آن می‌نهند سنگینی می‌کند و برتری می‌یابد.» [۳۵]

راهکار دیگری که وجود دارد به‌خصوص برای استمرار در نیت الهی، تفکر کردن در انجام کارها و استمرار این تفکر است.

«عمل خالص، نیت برای وجه الله متعال است...»

فردی که می‌خواهد بخواند یا بنگارد یا عمل کند، باید بداند که خواندن و نگاشتن و عمل را برای چه می‌خواهد و برای چه کسی؟

این ارتباط حقیقی، بین نیت و عمل عبادی، بین بنده و پروردگار سبحان است؛... مکان ایجاد این نیت، در قلب و دل است؛ یعنی نیت قلبی؛ این نیت، نیازمند ظرف پاک یا قلب باز، به‌سوی عالم بالا و بر عالم غیب است. این قلب باز پاک را نزد مؤمن می‌یابی که نور ایمان، در آن روشن شده است و اصلاً خاموش نمی‌شود؛ مسئله‌ای که به یکدیگر ارتباط دارد.

وقتی قلب مؤمن، آلوده و پر از معصیت‌ها و آمیخته با تاریکی منیت باشد با نقطه سیاهی که با معصیت‌ها و گناهان و چرک، کثیف شده است، نیت مکانش را در کجا بیابد؟

امام باقر (علیهم‌السلام) فرمودند: «دل‌ها سه دسته‌اند: دلی که واژگون شده و از خوبی عبرت و درس نمی‌گیرد که همان دل کافر است؛ دلی که نقطه سیاه در آن است، خوبی و بدی، با یکدیگر درگیر هستند، هرکدام که نیرومندتر باشد، بر او چیره می‌شود؛ و دلی که در آن چراغی روشن است که تا روز قیامت، نورش خاموش نمی‌شود؛ این همان قلب و دل مؤمن است.» [۳۰]

امام صادق (علیهم‌السلام) فرمودند: «برای قلب، دو گوش است؛ روح‌الایمان، آن را به‌سوی خوبی حرکت می‌دهد و شیطان، آن را به‌سوی بدی حرکت می‌دهد؛ هر یک که بر همراهش آشکار و پیروز شود، چیره می‌شود.» [۳۱] بنابراین قلب و دل‌هایتان را پاک کنید تا نیت، مکانش را بیابد.» [۳۲]

جدای از اینکه با دوری از گناهان می‌توانیم قلب را پاک کنیم و در نتیجه نیت‌های پاک داشته باشیم، همان‌طور که شاعر می‌گوید:

دل اگر پاک بود جلوه‌گه نور خداست * سینه پاک‌دلان آینه دوست‌نماست (فیض الله نکویی)

خلفای قبلی، منافقان را یعنی کسانی که در باطن و نیت‌هایشان مخالف دین خداوند هستند، از بین خواهد برد و با آن‌ها برخورد می‌کند. سید احمدالحسن بیان می‌کند: «دعوت امام مهدی (علیهم‌السلام) مثل هر دعوت الهی دیگری است و مردم در این دعوت به سه گروه مؤمن، منافق و کافر تقسیم می‌شوند. رسول اکرم محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دستور دادند که منافقان را به حال خود واگذارند؛ ولی قائم (علیهم‌السلام) مأمور است که ابتدا کافران و سپس منافقین را از بین ببرد. همه امور چه قبل و چه بعد از آن، به دست خداوند است و سپاس تنها سزاوار خداوند یگانه است.» [۲۸]

راهکار نیت الهی داشتن

حال که پیامد نیت‌ها و آثار بسیار خوب نیت الهی برایمان روشن شد، چه کارهایی انجام دهیم که همیشه نیت الهی داشته باشیم و از نفس و شیطان در نیت و اعمال پیروی نکنیم. شاید هرکدام از ما تجربه این را داشته باشیم که برای کاری نیت الهی داشته‌ایم و برای کار بعدی خیر، یا لحظه‌ای نیت الهی داریم و در لحظه دیگر...

چرا در نیت الهی استمرار نداریم؛ و راهکار چیست؟

در ابتدا باید توجه کنیم که این نیت از کجا نشئت می‌گیرد. مکان نیت

امام جعفر صادق (علیهم‌السلام): «صاحب النیة الصادقة صاحب القلب السليم» «آن کس که قلب سالم و سلیم دارد نیتش خالص و صادقانه خواهد بود.» [۲۹]

نیت مکان و لوازمی دارد. شیخ عبدالله محمدی «از یاران سید احمدالحسن و از شیوخ عراق» در این باره می‌گوید: «نیت، به قلب باز و دو چشم بینا نیازمند است.

منابع:

۱. وسائل، ج ۱، ص ۳۴.
۲. منتخب قوامیس الدرر (ملاحیب الله کاشانی)، ص ۱۴۴.
۳. فرهنگ لغت دهخدا، ذیل واژه نیت.
۴. موسوی خمینی، آداب الصلوة، ۱۳۷۴ ش، ص ۵۶.
۵. سید احمدالحسن، احکام نورانی اسلام، ج ۱، ابتدای فصل سوم.
۶. سید احمدالحسن، گزیده‌ای از تفسیر سوره فاتحه، ص ۶۲ و ۶۳.
۷. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۱۱.
۸. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۸۴.
۹. سید احمدالحسن، عقاید اسلام، پاورقی، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.
۱۰. سید احمدالحسن، متشابهات، ج ۴، ص ۱۶۵.
۱۱. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۰۵، حدیث ۱۴.
۱۲. جامع الاخبار، ص ۱۱۷.
۱۳. فهرست غرر، ص ۳۹۸.
۱۴. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۸۰، شماره ۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۰، شماره ۴۴؛ الزهد، باب ۱۱، شماره ۱۶۹.
۱۵. صفحه فیس بوک، ژوئیه ۲۰۱۸م.
۱۶. محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۶۰.
۱۷. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۱۱.
۱۸. سید احمدالحسن، متشابهات، ج ۳، پرسش ۷۹.
۱۹. سید احمدالحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه، ج ۲، پرسش ۲۱۱.
۲۰. سید احمدالحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه، ج ۴، پرسش ۳۳۲.
۲۱. سید احمدالحسن، ۱۰ شوال ۱۴۳۷ ق.
۲۲. سید احمدالحسن، گزیده‌ای از تفسیر سوره فاتحه، ص ۱۹ عربی و ۲۵ فارسی.
۲۳. سید احمدالحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه، ج ۶، سؤال ۵۸۴.
۲۴. فهرست غرر، ص ۳۹۸.
۲۵. امام علی (ع)، نهج البلاغه، کلمات قصار، ۴۰.
۲۶. سید احمدالحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه، ج ۵، پرسش ۴۲۲.
۲۷. وسائل، ج ۱، ص ۳۷.
۲۸. سید احمدالحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه، ج ۱، سؤال ۲۵.
۲۹. سفینه، ج ۲، ص ۶۲۸.
۳۰. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۵۱.
۳۱. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۵۳.
۳۲. شیخ عبدالله محمدی، ۲۶ می ۲۰۱۷م.
۳۳. سید احمدالحسن، در محضر عبد صالح، ج ۲، ص ۹۵.
۳۴. سید احمدالحسن، متشابهات، ج ۳، سؤال ۱۱۶.
۳۵. کافی، ج ۲، ص ۴۹۴.
۳۶. از صفحه فیس بوک مسلم جیاشی، ۹ می ۲۰۱۷م، به قلم دکتر ناظم عقیلی (نماینده مکتب سید احمدالحسن در نجف اشرف)
۳۷. سید احمدالحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه، ج ۵، سؤال ۴۹۳.

باید نیت خالص برای خداوند متعال باشد و نه برای درخواست مقام یا شهرت یا بی‌نیازی... وقتی قلم تو، با استقامت می‌نگارد و جملات تو، از جهت علمی محکم و جذاب است، تلاش کن که نیت خالص باشد و پلیدی شرک و ریا در هر حرف و کلمه و سطر، به آن نرسد.

بدان که خداوند، غیور است و شریک را دوست ندارد و به آن، خشنود نمی‌شود؛ حتی اگر سخن و نگاشتن تو باعث تعجب افکار و خردها شود، ولی نزد خداوند و فرشتگان و اولیایش، اگر برای غیر خداوند متعال باشد، تعفنی است که باعث بوی بد می‌شود. از آفات روح و عقل، به خداوند متعال پناه می‌بریم و عافیت دین و آخرت و دنیا را خواستاریم.» [۳۶]

می‌توان گفت بعد از شناخت خلیفه الهی و پیروی از او، ذکر و یاد خداوند در هر حالت بهترین راه است برای اینکه هر فردی نیت الهی مستمر داشته باشد و این ذکر قطعاً فقط ذکر لفظی نیست، بلکه ذکر و توجه به خداوند به صورت عملی در همه حالات و کارها برتر و ارزشمندتر خواهد بود.

راه‌های بسیار دیگری نیز در دین الهی می‌توان یافت برای اینکه نیت الهی داشته باشیم؛ مانند محاسبه نفس و هدف‌گذاری کارها و... که در اینجا بیان نکردیم و در این مجال، خیلی مختصر به بحث نیت پرداخته شده است.

سخن پایانی

برایمان روشن شد که جسم ما و حتی چگونگی فعالیت ما نزد خداوند ارزش ندارد مگر نیت‌ها؛ و زمانی که این نیت از نوری که در وجود همه مکلفین به امانت گذاشته شده، سرچشمه بگیرد، آن هنگام است که خداوند نظر می‌کند و فرد به سمت خداوند بالا خواهد رفت و به ملکوت خداوند خواهد رسید و از غافلین به حساب نخواهد آمد، و این مسئله‌ای است که در عمل سخت است (برای افرادی که فطرت آلوده دارند)؛ چراکه باید بر هوای نفس و خواسته‌های خود پا بگذارد و بین من و او، او را انتخاب کند. در غیر این صورت باید بدانیم همان‌طور که سید احمدالحسن می‌گوید: «عمل بدون همان‌طور که سید احمدالحسن می‌گوید: «عمل بدون اخلاص هیچ اعتباری ندارد، همان‌گونه که خواندن بدون دقت و فهم هیچ ثمره‌ای ندارد.» [۳۷] پس این نیت است که باعث می‌شود خداوند به بنده‌ای نظر کند یا نگاهش را از بنده‌ای برگیرد.

دفاع از قرآن | قسمت هشتم

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٤٩﴾

همه چیز به صورت جفت آفریده نشده

به قلم: میعاد مسعودی

خداوند در قرآن می‌فرماید:
(وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) (و از هر چیزی جفت آفریدیم؛ باشد که شما عبرت بگیرید).
[۱]

شاید از ظاهر آیه برداشت شود که منظور از اینکه همه چیز جفت آفریده شده، از لحاظ جنسی یعنی مذکر و مؤنث بودن است...

با پیشرفت علم زیست‌شناسی متوجه شدیم که جنس نر و ماده حتی در گیاهان هم وجود دارد و گرده‌افشانی و به وجود آمدن دانه قابل رشد در تولیدمثل جنسی گیاهان، مستلزم لقاح دو گیاه نر و ماده است.

همین امر موجب شد برخی مسلمانان این آیه را مرتبط با جفت بودن جنسی همه موجودات برداشت کنند و این آیه را معجزه‌ای جلوه دهند که حدود هزار و چهارصد سال پیش خداوند به آن اشاره کرده است؛ اما موضوع به همین جا ختم نمی‌شود؛ با مطالعات دانشمندان بر روی



برابر «یگانگی» به‌عنوان یک مفهوم قرار می‌گیرد که هیچ مصداق واقعی خارجی غیر از خداوند سبحان ندارد؛ خداوندی که در متون دینی به اینکه «احد، فرد، وتر، نور لا ظلمة فیه» «یکتاست یگانه است، یکی است و نوری است بدون ظلمت» توصیف شده است؛ در نتیجه وقتی قرآن می‌فرماید:

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (و از هر چیزی یک جفت آفریدیم؛ باشد که شما عبرت بگیرید)، در بیان ماهیت عوالم خلقت با تمام مخلوقات که در آن‌ها قرار دارند در نهایت درستی سخن می‌گوید. هیچ یکتایی و یگانگی واقعی به هیچ صورت در عوالم مخلوقات وجود ندارد، و تمامی عوالم خلقت با هرچه در آن‌هاست با زوج بودن و مرکب بودن توصیف می‌شوند. [۲]

در حقیقت وجود تمام موجودات (غیر از خداوند) حادث است؛ یعنی قبلاً وجود نداشته و از نیستی به وجود آمده‌اند؛ براساس پژوهشی که در نشریه «Nature» آمده است یکی از محققان به نام «کریستین اسمورا» می‌گوید: «تمامی بررسی‌های ما نشان‌دهنده یک تقارن کامل بین ماده و پادماده است و به همین

ماده» و نیز رویکرد تعامل انفرادی است؛ یعنی مخلوقات را به‌صورت تک‌به‌تک در نظر گرفته و صرفاً دید مادی‌گرا داشته است.

دکتر علاء سالم در توضیح این مسئله آورده است:

«اصطلاح "زوج بودن" یا "جفت بودن" از نظر لغوی به‌معنای همراه، همسر، شریک، مصاحب و هم‌نشین به‌صورت مشابه یا مخالف است؛ از همین رو در خصوص دو عدد پرتقال اصطلاح یک جفت به کار می‌رود و همین‌طور در خصوص زوج نر و ماده و دربارهٔ موجودات تک‌سلولی و چندسلولی نیز اصطلاح زوج به کار می‌رود، و نیز در خصوص مخلوق مادی و مخلوق مجرد، همین‌طور دربارهٔ آسمان و زمین، هستی و نیستی، نور و ظلمت، علم و جهل، خیر و شر، عدد زوج و عدد فرد، اخلاق پسندیده و نکوهیده، شیرینی و تلخی، گرما و سرما و... دیگر موجودات شبیه یا مخالف یکدیگر که قابل شمارش نیستند، چه مادی و چه مجرد از ماده؛ در خصوص تمام این‌ها اصطلاح زوج بودن یا جفت بودن به کار می‌رود. جفت بودن به‌معنای کلی‌اش در

جانداران ثابت شده که جفت بودن از لحاظ جنسی (نر و ماده) برای برخی از موجودات صادق نیست و این ادعا کاملاً رد می‌شود؛ برای مثال:

باکتری‌ها و برخی جلبک‌ها به‌صورت جنسی تکثیر نمی‌شوند و داشتن «جفت» برای آن‌ها معنایی ندارد! یا به‌عنوان مثال در کلونی زنبور عسل، یک ملکه و زنبورهای نر و زنبورهای کارگر ماده وجود دارند و... .

حال، مخالفان دین از این دادهٔ علمی علیه قرآن استفاده کرده و به‌زعم خود اشکالی جدی به آن وارد می‌کنند.

اگر به عقب بازگردیم و از اساس این اشکال را بررسی کنیم می‌بینیم این تفسیر از آیهٔ قرآن و کلمهٔ «جفت» برداشتی شخصی بوده و کسانی که این آیه را این‌گونه تفسیر می‌کنند هیچ سند معتبری برای ادعای خود ندارند.

طبیعتاً با روشن شدن معنای «آفرینش به‌صورت جفت» این مسئله حل خواهد شد.

معنای «جفت» و منظور قرآن کریم از به کار بردن آن

معنایی که اشکال‌گیرنده از «جفت» برداشت کرده، مفهوم جنسی «نر و



علت کیهان نباید واقعاً وجود داشته باشد. یک جایی در این میان باید یک عدم تقارن وجود داشته باشد، ولی ما اصلاً نمی‌توانیم بفهمیم که تفاوت در کجاست. منبع شکست تقارن چیست؟» [۳]

در نتیجه زمانی که وجود چیزی از نیستی باشد، پس در حقیقت وجودی‌اش، یک وجود دوگانه مرکب دارد؛ یعنی وجودی است که نیستی خودش را به همراه دارد و تشکیل شده از «نور و ظلمت» و هیچ‌چیزی در تمامی عوالم مخلوقات از این قاعده مستثنا نیست.

امام رضا علیه السلام در توصیف خداوند سبحان می‌فرماید:

«موجود است [اما] نه بعد از نیستی...؛ از اینکه جهازهای حس و شعور را پدید آورده است می‌توان فهمید او خود اعضا و دستگاه‌هایی این چنین ندارد. از تضادی که بین موجودات برقرار کرده دانسته می‌شود او ضدی ندارد. از مقارنه‌هایی که بین ایشان ایجاد کرده شناخته می‌شود وی قرینی ندارد.

میان نور و ظلمت، وضوح و ابهام، خشک و تر، گرما و سرما، تضاد برقرار ساخته است. بین طبیعت‌های متضاد الفت انداخته و طبایع بیگانه را به هم پیوند داده است. دوره‌ها را به یکدیگر نزدیک و نزدیک‌ها را از هم دور ساخته است؛ و این همان سخن حق تعالی است که می‌فرماید:

(وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) (و از هر چیزی یک جفت آفریدیم؛ باشد که شما عبرت بگیرید.)

پس میان قبل و بعد تفاوت ایجاد کرد تا دانسته شود قبلی بعد از او نبوده و بعدی پس از او نیست...» [۴]

اینکه بدانیم هیچ مخلوقی از خاصیت زوجیت مستثنا نیست، برای پاسخ به این برداشت اشتباه اشکال‌گیرنده کفایت می‌کند.

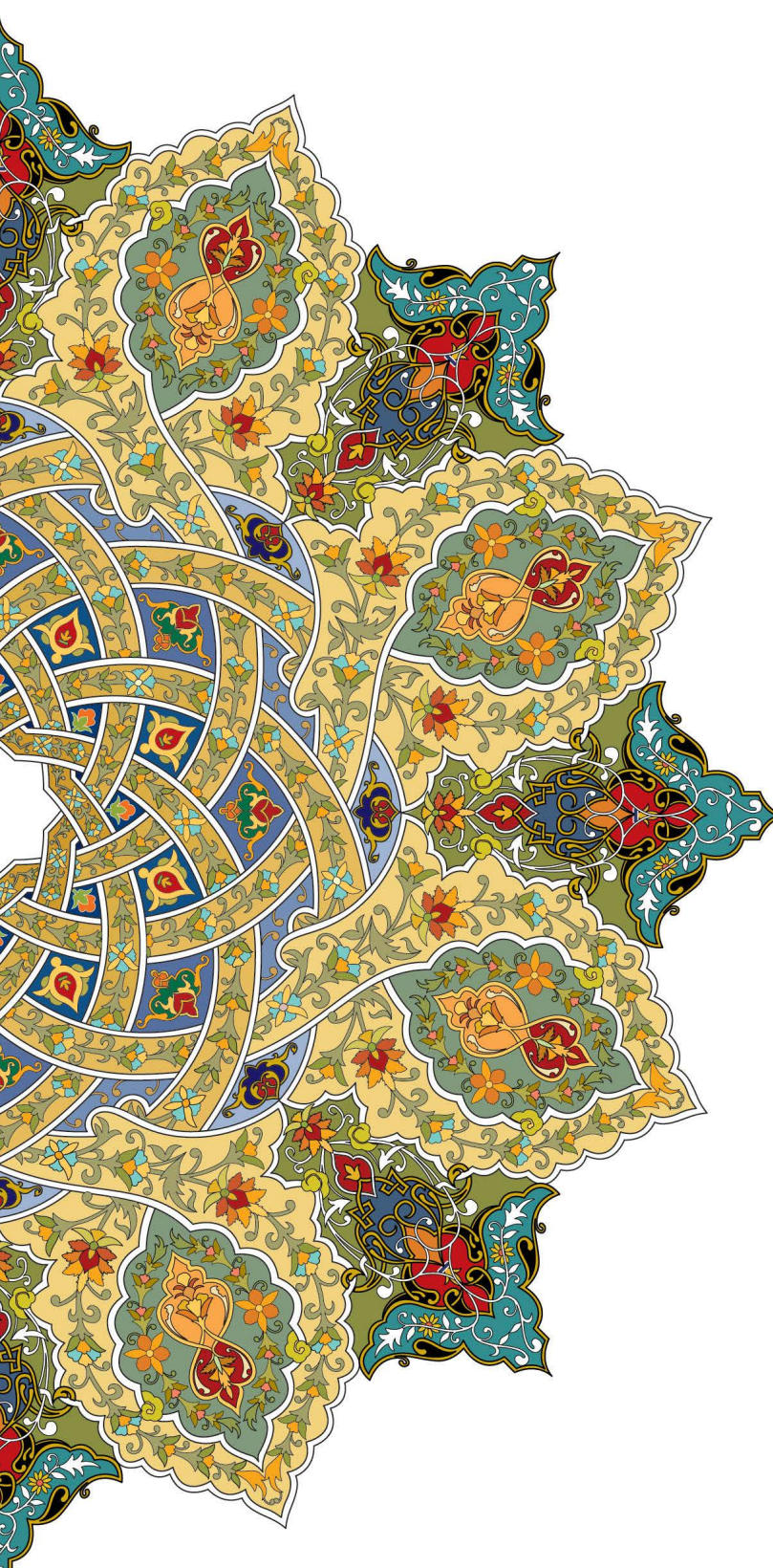
پس موجود تک‌سلولی در مقابل موجود پرسلولی، همچنین زنبورها از ملکه تا زنبور کارگر و تمام گیاهان و جانداران از سیطره قانون زوجیت (با توصیفی که بالاتر بیان شد) خارج نمی‌شوند.

منابع:

- ۱- ذاریات، ۴۹.
- ۲- دکتر علاء سالم، دفاع از قرآن، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.
- ۳-



۴- کلینی، کافی، ۱/۱۳۹.



﴿بگو من بدعتی از فرستادگان نیستم﴾

سلسله پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا ی دمشقی

ا قسمت نوزدهم:
پاسخ به اخباری که دمشقی دربارهٔ «حجرالاسود» می‌آورد

به قلم: آندریاس انصاری

• چگونه ارزش آن (حجرالاسود) را پایین بدانیم، در حالی که طبق باور ما به منزلهٔ دست راست خداست و هرکس که دست بر آن نهد، با خدای متعال دست داده است.

• پیشگفتار

دمشقی که در سرزمین تحت سلطهٔ امویان زندگی می‌کرد دو باور را که دربارهٔ سنگ زاویه «حجرالاسود» شنیده است نقل می‌کند و سپس با این دو خبر از باب الزام وارد می‌شود و سعی می‌کند تا اسلام را با آن‌ها محکوم کند! به امید خدا کلمات او را می‌آورم و سپس به بررسی آن خواهیم پرداخت؛ اما این نکته را نیز در ابتدا می‌گوییم: از آنجاکه او از باب الزام وارد شده است، این حق برای ما محفوظ است که ما نیز از روایات و اخبار اسلامی به او پاسخ دهیم. پس در این قسمت تمرکز زیادی بر اخبار اسلامی خواهیم داشت.

• بررسی خبر اول؛ سنگ، ابراهیم و هاجر علیها السلام

یعنی خانه خدا و آن هم به‌طور خاص تنها به آن سنگ می‌بست و می‌رفت نه در کنار دیگر سنگ‌ها؟! در صورت درستی این روایت، این فرض که او قصد بی‌احترامی به سنگ - که از بخش‌های مهم خانه خداست - را داشت برای هیچ عاقلی قابل قبول نیست.

دمشقی می‌گوید:

«پس برخی از آن‌ها می‌گویند که ابراهیم با هاجر روی آن رابطه داشته است.» پایان نقل قول.

می‌گوییم:

موضوعی که باید به آن توجه داشت این است که طبق گزارش یکی از راسخون و اصل دین به دستور خدای سبحان و متعال، ابراهیم و اسماعیل [۱] مشغول ساختن بنای کعبه می‌شوند و پس از اینکه به موضعی که سنگ یا حجرالاسود باید در آنجا باشد می‌رسند، ابراهیم از ابوقتیس - کوهی که در مجاورت خانه خدا بود - سنگ را می‌گیرد! در حالی که پیش از آن در اختیار ابراهیم علیه السلام نبود! سپس سنگ را در جایگاهش قرار می‌دهد! [۲] در تاریخ یعقوبی نیز - که از کتب قدیمی است - شبیه چنین خبری وجود دارد! [۳] در کنار این دو منبع در سیره ابن اسحاق نیز خبری نه دقیقاً مانند این دو، اما تا حدی شبیه آن‌ها آمده است! [۴] بنابراین چیزی از آنچه دمشقی می‌گوید در آن‌ها یافت نمی‌شود!

• بررسی خبر دوم؛ اسحاق علیه السلام، بستن شتر به سنگ

دمشقی می‌گوید:

«اما برخی دیگر می‌گویند زمانی که قصد داشت اسحاق را قربانی کند، شتر را به آن بست.» پایان نقل قول.

می‌گوییم:

این گزارش به روشنی نادرست است؛ زیرا مسلمان اسحاق علیه السلام را فرزند قربانی نمی‌داند؛ بلکه مسلمان بر طبق کلام قرآن و راسخون می‌دانند که اسماعیل فرزند قربانی بود. [۵] همچنین سنگ پیش از آنکه ابراهیم شروع به ذبح کردن کند به کعبه متصل شده بود [۶] و سپس ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام به قربانگاه که جمره وسطی در منا (منی) بود، رهسپار شدند [۷] که حداقل پنج کیلومتر با شرق شهر مکه محل کعبه فاصله دارد. پس اگر منظور خبری که دمشقی آورد این بود که ابراهیم علیه السلام در نزدیکی قربانگاه شتر را به سنگ بست، این نکته که سنگ به کعبه متصل بود رد دیگری بر این خبر وارد می‌کند. مگر اینکه معتقد باشد ابراهیم علیه السلام شتر را به حجرالاسود بست و عازم منا شد که در این صورت بسته شدن شتر به آن از ارزش سنگ نمی‌کاهد؛ بلکه دمشقی اگر عادلانه قضاوت می‌کرد برایش این سؤال پیش می‌آمد که چرا ابراهیم علیه السلام باید شتر خود را در کنار کعبه

• دمشقی و تکیه بر تورات تحریف شده

دمشقی در ادامه می‌گوید:

«و ما به آن‌ها پاسخ می‌دهیم: از آنجایی که کتاب مقدس می‌گوید که کوه پیر از درخت بود و درختانی داشت که ابراهیم از آنان برای قربانی کردن چوب قطع کرد و روی اسحاق قرار داد. و سپس او، الاغ‌ها را عقب‌تر با دو مرد جوان رها کرد، چرا حرف بیهوده می‌زنید؟ زیرا در آن مکان، نه انبوهی از درخت است و نه راه عبوری برای الاغ‌ها.» و آن‌ها خجالت‌زده می‌شوند.» پایان نقل قول.

می‌گوییم:

یوحنا دمشقی تورات را میزان سنجش درستی یک موضوع قرار می‌دهد! [۸] در حالی که در آن اشکالات علمی و تناقضات فراوانی وجود دارد؛ در چند پانوشت از قسمت دوم و نیز در قسمت هشتم برخی اشکالات علمی و تناقضات کتاب مقدس تقدیم شد؛ پس هیچ مسیحی نمی‌تواند کتاب مقدس را به‌عنوان یک منبع مطمئن برای سنجش درستی یا نادرستی اخبار تلقی کند! [۹]

• سنگ و ابراهیم علیه السلام

دمشقی در ادامه می‌گوید:

«اما باز هم ادعا می‌کنند که این سنگ مال ابراهیم است. پس ما می‌گوییم: 'بگذار مال ابراهیم باشد، همان‌گونه که شما احمقانه می‌گویید.'» پایان نقل قول.

می‌گوییم:

دمشقی سعی کرد با تورات، اصل خبر دومی را که آورد تحت الشعاع قرار دهد تا بدین وسیله ارتباط ابراهیم علیه السلام با سنگ را منکر شود! اما همان‌طور که ذکر شد تورات منبع موثقی برای صحت سنجی نیست! و می‌گوییم اگر آن خبری که از مسلمانان شنیده است نیز درست باشد، در نزد مسلمانان خدشه‌ای به ارتباط سنگ و ابراهیم علیه السلام وارد نمی‌شود! همان‌طور که پیش‌تر ارتباط آن‌ها تقدیم شد. همچنین لازم می‌دانم بگویم داستان سنگ نزد ما محصور به زمان ابراهیم علیه السلام نمی‌شود؛ همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، ابراهیم علیه السلام در یک زمان وظیفه

می‌گوییم:

دمشقی از آفرودیته صحبت می‌کند؛ «هرودوت» که نخستین تاریخ‌نگار یونانی و زندگانی‌اش مربوط به پنج قرن پیش از میلاد مسیح بود. بیان می‌کند که این بت همان «الیلات» در نزد عرب‌ها و میترا نزد پارسیان (ایرانی‌ها) است؛ [۱۷] اما با توجه به سخن هرودوت احتمالاً الیلات همان «اللآت» است که در قرآن آمده است. [۱۸] سؤالی که پیش می‌آید این است که دمشقی چرا این مطلب را می‌گوید؟ به نظر او قصد دارد که باز هم ارزش و تقدس این سنگ را به‌خاطر آنکه در اختیار مشرکین بود، مخدوش کند!

می‌گوییم:

آیا در عهد قدیم نخواند که خانه خدا بی‌حرمت شد؟ [۱۹] آیا وقتی اولین بی‌حرمتی صورت گرفت، تقدس آن خودبه‌خود از بین رفت و دیگر خانه خدا نبود؟! همچنین آیا در زمان عیسی علیه السلام و طبق انجیل نخواند که خانه خدا محل خرید و فروش و قرار گرفتن تخت‌های صرافان و کرسی‌های کبوتر فروشان شد؟! [۲۰] آیا چون با این خانه مقدس این‌چنین رفتار شد، تقدس آن از بین رفته بود و عمل عیسی علیه السلام در برخورد با آنان اشتباه بود؟! قطعاً خود او اگر بود می‌گفت نه! پس چگونه دمشقی می‌خواست صرفاً به‌خاطر عمل مشرکین ارزش سنگ را نادیده بگیرد؟! من معتقدم که هر منصفی به عدم وجود ارزش در کلمات دمشقی اذعان می‌کند.

• نتیجه‌گیری

دمشقی ابتدا دو خبر را درباره حجرالاسود نقل کرد تا به خیال خود بتواند ارزش آن را زیر سؤال ببرد و بگوید ما به صلیب احترام می‌گذاریم درحالی‌که ارزش دارد! اما شما به سنگی احترام می‌گذارید که ارزشی ندارد! خلاصه آنکه ما از طریق روایات به اخباری که نقل کرد پاسخ دادیم و قسمتی از ارزش این سنگ را طبق روایات تقدیم کردیم؛ نقد دمشقی بدون شک یک نقد غیرمنصفانه است؛ چراکه اگر او می‌خواست می‌توانست روایات دیگری در بیان ارزش این سنگ را نقل کند، اما چنین نکرد. به‌رحال پاسخش داده شد. خدای سبحان و متعال را شکر.

• منابع:

۱. اسماعیل علیه السلام از ابراهیم و هاجر علیها السلام متولد شد. ر.ک. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ط مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

داشت تا سنگ را بعد از گرفتن در موضعش جای دهد. اما سالیان طولانی پیش از او، خود آدم علیه السلام با این سنگ مرتبط بود! بله؛ این سنگ برای آدم نازل شد [۱۰] و آدم که بر روی زمین آمده بود بعد از آن اشتباه خود را به روی آن افکند و چهل صبح بر روی آن گریست درحالی‌که از خطای خود توبه می‌کرد و از نقض میثاق خود پشیمان بود [۱۱] و بین این سنگ و در کعبه بود که توبه آدم پذیرفته شد. [۱۲]

• حجرالاسود، دست راست خدا

دمشقی در ادامه می‌گوید:

«پس فقط به این دلیل که ابراهیم روی آن با زنی رابطه داشته، یا شتری را به آن بسته، از بوسیدن آن خجالت نمی‌کشید، با این حال برای احترام گذاشتن به صلیب مسیح که با آن، قدرت شیاطین و نیرنگ شیطان نابود شد ما را سرزنش می‌کنید.» پایان نقل قول.

می‌گوییم:

پیش‌تر این دو خبری که دمشقی به آن‌ها استناد کرد بررسی شد؛ اما اگر دمشقی هزاران خبر دیگر - جدا از آنکه به بررسی آن‌ها بپردازیم - ارائه و به خیال خود تلاش می‌کرد تا حرمت این سنگ را نزد ما پایین بیاورد، هرگز کوتاه نمی‌آمدیم! آری؛ چگونه ارزش آن را پایین بدانیم درحالی‌که طبق باور ما به‌منزله دست راست خداست [۱۳] و هرکس که دست بر آن نهد با خدای متعال دست داده است [۱۴] و مردم از طریق آن با خدا بیعت می‌کنند [۱۵] و وقتی خدا از فرزندان آدم پیمان گرفت، این سنگ را از بهشت فراخواند و به آن دستور داد، آن هم پیمان را گرفت. پس حجرالاسود برای هرکه به پیمان وفا کند گواهی به وفا می‌دهد؛ [۱۶] آری؛ ما هرگز در تقدیس آن کوتاه نخواهیم آمد! همان سنگ مقدسی که در کلمات داوود علیه السلام ذکر شده و یادش بر دهان مبارک عیسی علیه السلام جاری شده است؛ آری! برای ما مقدس است گرچه غرض‌ورزان دوست نداشته باشند!

• سنگ و آفرودیته

دمشقی می‌گوید:

«این سنگ که آن‌ها درباره‌اش حرف می‌زنند، سر همان آفرودیته است که قبلاً می‌پرستیدند و به آن «خبر» می‌گفتند. حتی تا به امروز، آثارکننده‌کاری روی آن، برای ناظران هشیار، قابل مشاهده است.» پایان نقل قول.

۱. الشيخ الطبرسي، ج ۱، ص ۳۸۸.
۲. الكافي، ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج ۴ ص ۲۰۵.
۳. تاريخ اليعقوبي، احمد بن ابي يعقوب، ج ۱، ص ۲۷.
۴. سيرة ابن اسحاق، محمد بن اسحاق بن يسار، ج ۱، ص ۹۶.
۵. در سورة صافات (ترجمة فولادوند) می‌خوانیم: (ای پروردگار من، مرا [فرزندی] از شایستگان بخش * پس او را به پسرى بردبار مژده دادیم * و وقتی با او به جایگاه سعى رسید گفت: ای پسرک من. من در خواب [چنین] می‌بینم که تو را سر می‌برم پس بین چه به نظرت می‌آید؟ گفت: ای پدر من، آنچه را مأموری بکن: ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت). (صافات، ۱۰۰ تا ۱۰۲) سپس کمی جلوتر در آیه ۱۱۲ می‌خوانیم: (و او را به اسحاق که پیامبری از [جمله] شایستگان است مژده دادیم). در کلام امام صادق علیه السلام یکی از راسخون- این حقیقت روشن شده است که پسر اول که خدا به ابراهیم بشارت داد و قرار بود قربانی شود اسماعیل علیه السلام بود و بعد از آن خدا به ابراهیم علیه السلام بشارت اسحاق علیه السلام را داد و این نشان می‌دهد که اسحاق علیه السلام طبق قرآن نمی‌تواند همان فرزندى باشد که قرار بود قربانی شود. (ر.ک. معانی الأخبار، الشيخ الصدوق، ج ۱، ص ۳۹۱، ح ۳۴)
۶. الكافي، ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج ۴ ص ۲۰۵ و ۲۰۶؛ بحار الأنوار، ط مؤسسة الوفاء، ج ۱۲، ص ۱۳۰، ح ۱۱؛ مجمع البيان في تفسير القرآن، ط دار المعرفة، الشيخ الطبرسي، ج ۸، ص ۷۱۱.
۷. الفروع من الكافي، الشيخ الكليني، ج ۴، ص ۲۰۹، ح ۱۰.
۸. (گفت: اکنون پسر خود را، که یگانه توست و او را دوست می‌داری، یعنی اسحاق را بردار و به زمین موری برو، و او را در آنجا بر یکی از کوه‌هایی که به تو نشان می‌دهم برای قربانی سوختنی بگذران). (پیدایش ۲:۲۲)
۹. همان‌طور که در پانوشت قبلی مشخص است، تورات و قرآن با یکدیگر درباره اینکه چه کسی فرزند ذبیح است، اختلاف دارند. موضوع دیگر این است که هم در تورات و هم در قرآن مشخص است که اسماعیل بزرگ‌تر از اسحاق است: (و ابرام ۸۶ ساله بود چون هاجر، اسماعیل را برای ابرام بزاد). (پیدایش ۱۶:۱۶)؛ (و ابراهیم، در هنگام ولادت پسرش، اسحاق، ۱۰۰ ساله بود). (پیدایش ۵:۲۱)؛ اما تورات در شرح روایت قربانی، اسحاق را تنها پسر ابراهیم معرفی می‌کند! (ر.ک. پیدایش ۲:۲۲)؛ حال آنکه اسماعیل نیز پسر ابراهیم بود: (اُبرام که همان ابراهیم باشد. * پسران ابراهیم: اسحاق و اسماعیل). (اول تواریخ ۱: ۲۷ و ۲۸)؛ (و هاجر از ابرام پسرى زایید، و ابرام پسر خود را که هاجر زایید، اسماعیل نام نهاد). (پیدایش ۱۵:۱۶)؛ (و ابراهیم پسر خود، اسماعیل...). (پیدایش ۲۳:۱۷)؛ (و پسرش، اسماعیل سیزده ساله بود...). (پیدایش ۲۵:۱۷)
۱۰. عن أبي سلمة عن أبي عبد الله علیه السلام أن الله أنزل الحجر الاسود من الجنة لآدم وكان البيت درة بيضاء فرقعها الله إلى السماء - و بقي أساسه فهو حيال هذا البيت و قال: يدخله كل يوم سبعون ألف ملك لا يرجعون إليه أبدا - فأمر الله إبراهيم و إسماعيل أن يبينا البيت على القواعد (ر.ک. تفسیر العیاشی، العیاشی، محمد بن مسعود، ج ۱، ص ۶۰، ح ۹۸).
۱۱. مختصر البصائر، الحلي العاملي؛ الشيخ حسن بن سليمان، ج ۱، ص ۵۰۹.
۱۲. الفروع من الكافي، الشيخ الكليني، ج ۴، ص ۱۹۴، ح ۵.
۱۳. وسائل الشيعة، ط الإسلامية، الشيخ حرّ العاملي، ج ۹، ص ۴۰۶.
۱۴. مستدرک الوسائل، المحدث النوري، ج ۱۰، ص ۱۶۸.
۱۵. وسائل الشيعة، ط الإسلامية، الشيخ حرّ العاملي، ج ۹، ص ۴۰۶.
۱۶. الفروع من الكافي، الشيخ الكليني، ج ۴، ص ۱۸۴، ح ۲؛ الكافي، ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج ۴، ص ۱۸۵.
۱۷. «درباره فرهنگ ایرانی‌ها، آن‌ها را به این صورت می‌شناسم. این فرهنگ آن‌ها نیست که مجسمه‌ها و معبد‌ها و قربانگاه‌هایی بسازند و برپا کنند؛ بلکه آن‌ها کسانی را که چنین کارهایی می‌کردند احمق می‌پنداشتند؛ زیرا فکر می‌کنم آن‌ها هیچ‌وقت اعتقاد نداشتند که خدایان شبیه مردان (مردم) باشند، همان‌طور که یونانی‌ها اعتقاد داشتند. بلکه آن‌ها تمام مدار آسمان (بهشت) را زئوس می‌نامند، و آن‌ها برای او روی بلندترین قله کوه‌ها قربانی می‌کنند؛ همچنین آن‌ها برای خورشید و ماه و زمین و آتش و آب و باده‌ها هم قربانی می‌کنند. از ابتدا، این‌ها تنها خدایانی هستند که ایرانی‌ها برایشان قربانی می‌کردند؛ آن‌ها بعداً از آشوری‌ها و عرب‌ها آموختند تا برای آفرودیت «آسمانی» قربانی کنند. او [مؤنث] توسط آشوری‌ها «میلیتا»، توسط عرب‌ها «الیلات»، و توسط ایرانی‌ها «میترا» خوانده می‌شود.» (هرودوت، تواریخ، کتاب اول، فصل ۱۳۱، ترجمه انگلیسی به وسیله ای. دی. گادلی. کمبریج. چاپ دانشگاه هاروارد. ۱۹۲۰)
۱۸. سورة نجم، ۱۹ تا ۲۳ (ترجمة فولادوند): (به من خبر دهید از لات و عزی * و منات آن سومین دیگر، * آیا [به خیالتان] برای شما پسر است و برای او دختر؟ * در این صورت، این تقسیم نادرستی است. * [این بتان] جز نام‌هایی بیش نیستند که شما و پدران‌تان نام‌گذاری کرده‌اید [و] خدا بر [حقانیت] آن‌ها هیچ دلیلی نفرستاده است. [انان] جز گمان و آنچه را که دل خواهشان است پیروی نمی‌کنند، با آنکه قطعاً از جانب پروردگارشان هدایت برایشان آمده است).
۱۹. (و تمامی رؤسای گه‌نه و قوم، خیانت بسیاری موافق همه رجاسات امت‌ها ورزیدند و خانه خداوند را که آن را در اورشليم تقدیس نموده بود، نجس ساختند). (تواریخ ۱۴:۳۶) (زیرا خداوند می‌گوید بنی‌یهودا آنچه را که در نظر من ناپسند است به عمل آوردند و رجاسات خویش را در خانه‌ای که به اسم من مسماست برپا نموده، آن را نجس ساختند). (ارمیا ۷:۳) (بلکه رجاسات خود را در خانه‌ای که به اسم من مسماست برپا کرده، آن را نجس ساختند). (همان ۳۲:۳۴) (زیرا چون پسران خود را برای بت‌های خویش ذبح نموده بودند، در همان روز به مقدس من داخل شده، آن را بی‌عصمت نمودند و همان این عمل را در خانه من به‌جا آوردند). (حزقیال ۲۳:۳۹) (زیرا شما اجنبیان نامختون دل و نامختون گوشت را داخل ساختید تا در مقدس من بوده، خانه مرا ملوث سازند. و چون شما غذای من یعنی پیه و خون را گذرانیدید، ایشان علاوه بر همه رجاسات شما عهد مرا شکستند). (همان ۷:۴۴)
۲۰. (پس عیسی داخل هیکل خدا گشته، جمیع کسانی را که در هیکل خرید و فروش می‌کردند، بیرون نمود و تخت‌های صرافان و کرسی‌های کبوترفروشان را واژگون ساخت. * و ایشان را گفت: «مکتوب است که خانه من خانه دعا نامیده می‌شود. لیکن شما مغاره دزدانش ساخته‌اید.»). (متی ۲۱:۱۲-۱۳)

راه نجات

گاهی از آن بالا به این پایین نظر کن
از روبه روی چشم محتاجم گذر کن

من درد دل جز تو برای کس نگفتم
بنشین و با من گفت و گوی مختصر کن

کام مرا جام گناهان تلخ کرده
باگفتن «بخشیدمت» کامم شکر کن

دوری تو بیچاره کرده هر دلی را
این قلب بی تاب مرا از خود خبر کن

ما را اگر خام و اگر بی کشتزاریم
بین قنوت شب دعای مستمر کن

برگرد تا دل‌ها شود آبی، چو دریا
بر احترامِ مادرت ختم سفر کن

معشوق بهتر از تو که جایی ندیدم
با عشق خود جان و دلم را همچو زر کن

حسرت به دل ماندم که در رؤیا بگویی
«إرفعة رأسک» تکیه بر جان پدر کن

وقتی یمانی شد وصی و جانشینت
با رهبری اش از جهان دفع خطر کن

راه نجات ما فقط با احمد توست
ما را برای یاری او مفتخر کن

تمثیل حیدر هست فرزند تو مهدی
ما را برای دعوت او نامه بر کن

با او و سربازان البیعه به دوشش
از مردم مظلوم غزه دفع شر کن

شاعر: سادات

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.